



| عکس: عادل باخدا، میزان



عکس: سید مصطفی پیر خضرائیان، ایرنا



| عکس: سهیل صحرانورد، فارس



❖ | عکس‌ها: ابوالفضل ماهر خ، آنا



| عکس: محمود حسینی، تسنیم



| عکس: عادل باخدا، میزان



چشم‌انداز منظر

هرچه هست ویرانی است، ویرانی خانه‌ها و خاطره‌ها و آدم‌ها. روستاهای کرمانشاه همان‌جا که زلزله ۷/۲ ریشتری آن را لرزاند، بیش از ۴۰۰ نفر جان خود را از دست دادند و بیش از هفت هزار مصدوم را به مراکز درمانی کشاند، هیچ وقت دیگر به قبل از ساعت ۲۱:۴۵ یکشنبه‌ای که گذشت برنمی‌گردد. هیچ چیز سر جایش نیست، شهرها و روستاهای زلزله‌زده به هم ریخته‌اند، مردم یا عزادارند یا در صف‌های غذا و کمک‌های مردمی منتظر یا در خیابان‌ها آواره‌اند و به خانه و زندگی ویران شده‌شان فکر می‌کنند. روستای یک شبانه روز بعد از حادثه، پر و خالی می‌شود از نیروهای امدادی و بولدوزر و مسئولانی که می‌آیند، بازدید می‌کنند کمی به درد دل‌ها گوش می‌دهند و وعده می‌دهند و می‌روند و مردم در بهت می‌مانند که قرار است چه شود؟ خانه‌های شان چه می‌شود؟ زمستان‌شان چگونه سر می‌رسد و تا چه وقت غذا دارند و چه وقت فلاکت‌شان کم می‌شود؟ این را می‌شود از تقلاهای آنها برای گرفتن کمک‌های مردمی و تجمع‌شان اطراف محل‌های توزیع اقلام غذایی فهمید. اهالی روستاهای سر پل ذهاب کرمانشاه زندگی‌شان را کنار ساختمان‌های فرو ریخته پهن کرده‌اند، تلی از ظرف و بشقاب‌های جامانده زیر آوار، پتوهای اهدایی، زیراندازهایی که اندازه یک فرش ۶ متری باز شده، مردم تکه تکه دنبال زندگی‌های شان هستند تا شاید سرباهی پیدا شود و دوباره از نو شروع کنند. تکه تکه مثل قاب عکس‌های نصفه نیمه که یادگار زندگی قبل از زلزله آنهاست یا اسباب و وسایلی که گاهی روی دوش‌شان می‌افتد با تصمیم دوری؛ دوری از آن حجم اندوه. آنچه بین مردم هست، هنوز ناامیدی است، هنوز غم است و چهره‌های در هم فرو رفته. شاید تنها این کودکانند که عمق فاجعه برایشان کمترین اهمیت را دارد؛ کودکانی که از میان آوارها اسباب بازی هایشان را بغل زده‌اند، شاید تصویرشان از تمام این ماجرا، یک بازی کودکانه است.



سید وحید حسینی
عکاس و خبرنگار
اعزامی به کرمانشاه

تولد آوا در دومین روز پس از زلزله | عکس: محمد خدا بخش، مهر

